

چکیده

موضوع «توحید» و «اسماء الهی» در آیات بی شماری از قرآن کریم به کار رفته است. در این مقاله، برخی از آیات آن تحلیل می شوند.

توصیف خدا در قرآن

کلیدواژه‌ها:

جَنّ، کوکب، افول، بازغ، حسنی، أحسن، عالم، قادر، حیّ، سمیع، خالق، رازق، احد، غنی، قدّوس، مدحور، سلخ، ایلاج، انبغاء و نقاد.



◆ مهدی تجلیل

مقدمه

قرآن خدا را با بهترین وجهی وصف کرده است. آفریدگاری که جز او خدایی نیست، به هرچه پنهان و آشکار است، آگاهی دارد و قدرت و شوکت او فراگیر است. و بر هر که و هر چیز پیروز و توانمند و از همه چیز برتر است. او از هرگونه شریک و انبازی که برای او پنداشته اند، بی نیاز و آفریدگاری است سازنده که صورتگری همه‌ی موجودات به دست اوست. آن چه را خواهد انجام می دهد و آن چه انجام می دهد برخاسته از حکمت و تدبیر است. ناگفته پیداست که انسان بر همه‌ی موجودات جهان امتیاز و برتری دارد و این برتری به سبب وجود نیروی مشیت و دانش اوست. موجودات جهان طبیعت که همواره در بستر زمان، از شب به روز و از روز به شب می غلتند یکی از نشانه‌های الهی هستند. منظومه‌ی شمسی با آن عظمت خیره کننده‌ی خود، جزء کوچکی از کهکشان راه شیری است که این‌ها همه یک خالق دارند و آن خداوند عزیز و حکیم است و بُت‌ها هیچ دخالتی در آفرینش آن‌ها ندارند. آن چه در پی می آید، تحلیل و تبیین برخی از آیات دروس اول، سوم، پنجم و ششم کتاب دینی و قرآن سال اول دبیرستان است. امید می رود مطالعه‌ی آن، دبیران و دانش‌آموختگان را در آموزش و تفهیم بهتر مباحث قرآنی کتاب یاری رساند.

آیه‌ی نخست

● «فلما جنّ علیه اللیل رأی کوکبا قال هذاری فلما أفل قال لا احبّ الافلین» [انعام / ۷۶].
ترجمه: پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید گفت: این پروردگار من است و آن گاه چون غروب کرد، گفت: غروب کنندگان را دوست ندارم.
از آیه‌ی مذکور چنین استنباط می شود که مشرکان و کافران بی هیچ اندیشه و تدبیر در یگانگی خداوند، به پرستش غیر خدا می پرداختند. به دنبال این عمل، حضرت ابراهیم علیه السلام از آنان بیزاری می جوید و می گوید: ای مردم به هوش باشید. من از شرک گرایی شما بیزارم و روبه سوی پروردگاری آورده‌ام که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و جهان هستی را تدبیر می کند. در این آیه و آیه‌ی پس از آن، پروردگار متعال حجتی را ذکر می کند که آن را به حضرت ابراهیم علیه السلام داده بود تا با آن علیه مشرکان احتجاج کند و آنان را به دینی که خداوند به سوی آن هدایت کرده (آیین توحید) است، فراخواند. این آیه بیانگر عالی ترین و کامل ترین مفهوم ایمان و قیام به دین فطری و نشر توحید و پاکی از شرک و دوگانگی است.
«راغب» در مفردات خود، «جَنّ» به فتح جیم را به معنای مستور بودن از حواس می داند [راغب اصفهانی،

واژه‌ی «بزوغ» به معنای طلوع و برآمدن است. در این آیه و به دنبال آیه‌ی پیشین، آن حضرت به چهره‌ی زیبا و تفکر انگیز ماه می‌نگرد و می‌گوید، این پروردگار من است. ولی پس از مدتی که به سرنوشت ستاره دچار می‌شود و از بین می‌رود، آن حضرت مصمم است که آفریدگار راه شناخت را به وی بنمایاند. به همین علت می‌فرماید: «اگر پروردگار مرا راه ننماید و در پرتو هدایت خود نگیرد، از گمراهان خواهم بود.» با این که آن حضرت، خدا بودن «ستاره» و «ماه» را قبول نداشت، ولی ظاهر آیه حکایت از آن دارد که آن دو را پروردگار خویش می‌داند، به این دلیل که حضرت ابراهیم در پی بیان برداشت و مقدمه چینی خویش بوده و وقتی متوجه اشتباه خویش می‌گردد، صادقانه و خالصانه خود را به خدای می‌سپرد که او را هدایت کند و این طرز بیان عاری از اشکال است.



از این آیه چند نکته استنباط می‌شود:
 ۱. در زمان آن بزرگوار، مردمی ماه پرست وجود داشته‌اند.

۲. آن حضرت، نظر صحیح و یقینی و هدایت الهی و فیض پروردگار خود را جست و جو می‌کرده است [طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۵۲]. از دو آیه‌ای که تحلیل آن‌ها از نظر گذشت می‌توان گفت: این که قرآن کریم در آیات بی‌شماری، آسمان‌ها، ستارگان و کهکشان‌ها را آیات خدا می‌نامد، بدین سبب است که آسمان‌ها کتاب تکوینی عظیم پروردگار است. با آن پهنا و گستره‌ی شگفت، هر صفحه‌اش به گونه‌ای از خدا سخن می‌گوید و باید آن خدای قادر و بی‌همتا را پرستش کرد و لاغیر.

منطق ابراهیم علیه السلام نیز این بود که پروردگار آفرینش، لحظه به لحظه بر همه‌ی موجودات جهان افاضه‌ی وجود می‌کند و همواره نسبت به همه‌ی موجودات جهان حاضر است. قطع افاضه‌ی او نسبت به موجودی، به معنای نابودی آن است.

پس وقتی خورشید غروب می‌کند، فیض او بریده می‌شود. ولی موجودات، بی‌افاضه‌ی او به موجودیت خود

بی‌تا: ۹۸]. معنای «جن علیه‌اللیل» تنها فرارسیدن شب به غروب آفتاب نیست، بلکه بدین معنی هم هست که شب بر او پرده افکنده است.

علت این که واژه‌ی «کوکب» نکره آمده، در بیان احتجاج حضرت ابراهیم نهفته است، زیرا دلیل تراشی و بیان دلیل با هر کوکب و ستاره‌ای که طلوع و غروب داشته باشد، صحیح است. «افول» به معنای غروب است و حضرت ابراهیم اعتقاد به ربوبیت و خدا بودن ستاره را با غروب آن باطل دانسته و معرفی کرده است. از طرف دیگر، آن حضرت در این آیه به تلازم بین «مهر ورزیدن» و «بندگی کردن» نیز اشاره می‌کند [طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۵۰].

آیه‌ی دوم

● «فلما رأى القمر بازغاً قال هذا ربي فلما أفل قال لئن لم يهني ربي لاكونن من القوم الظالمين» [انعام/ ۷۷].

ترجمه: و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت این پروردگار من است. آن‌گاه چون ناپدید شد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، قطعاً از گمراهان بودم.

ادامه می دهند. نتیجه این که خورشید آفریدگار آن‌ها نیست.

ستاره و ماه و خورشید غروب می کنند و نمی توانند بر نیم رخ دیگر کره‌ی زمین که پشت بر آن‌ها دارد بتابند و در تابش به قوانینی محکوم هستند که بر آن‌ها حکومت می کند. خدا صانع و پروردگار عالم هستی است که همه‌ی موجودات را پدید آورده و همه مسخر و مطیع قوانینی هستند که او مقرر داشته است.

آیه‌ی سوم

● «و حَاجَهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَيْتَنِي وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يُشَاءَ رَبِّي شَيْئًا...» [انعام / ۸۰]. ترجمه: و قومش با او به ستیزه پرداختند. گفت: آیا با من درباره‌ی خدا محاجه می کنید و حال آن که او مرا راهنمایی کرده است؟ و من از آن چه شریک او می سازید، بیمی ندارم، مگر آن که پروردگارم چیزی بخواهد.

حضرت ابراهیم می فرماید: «خداوند مرا راه نموده است تا در پرتو مهر و لطف خاص خود به یکتاپرستی رو کنم و از شرک و آفت‌های آن رهایی یابم.» بدین ترتیب و بنا بر نص آیه، آن حضرت از بت‌های مشرکان هراسی به دل راه نمی دهد و خطاب به آنان می گوید: «همه‌ی چیزهایی که شما می پرستید، به زودی از بین می روند.»

معنای دقیق تری نیز در آیه‌ی فوق نهفته است و آن این که حضرت ابراهیم خواسته است با جمله‌ی «و قد هدین» با خود هدایت، استدلال کند، نه این که بگوید با داشتن هدایت، احتیاجی به استدلال ندارم و همین هدایت او دلیل بر این است که خداوند پروردگار من و همه‌ی جهانیان است [طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۷۱].

آیه‌ی چهارم

● «و لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي الْأَسْمَاءِ سِجْزُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [اعراف / ۱۸۰].

ترجمه: و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارند. پس او را با آن‌ها بخوانید و کسانی را که در مورد نام‌های او به کژی می گرایند، رها کنید. زودا که به سزای آن چه انجام می دادند، کیفر خواهند یافت.

واژه‌ی «حسنی» مؤنث «أحسن» به معنای نکوترین بوده و توصیف اسماء خدا بدین صفت، دلالت بر آن دارد که مراد از این اسم‌ها، نام‌هایی هستند که جز بر ذات باری

تعالی دلالت ندارند. لازمه‌ی این که اسمی از اسماء خدا بهترین اسم‌ها باشد، آن است که بر یک معنای کمال دلالت کند. کمالی که نقص و عدم را در آن راهی نیست. آیات دیگری نیز در قرآن به چشم می خورند، از قبیل: أن القوة لله جميعاً [بقره / ۱۶۵]، فان العزة لله جميعاً [نساء / ۱۳۹]، هو الحي لا اله الا هو [غافر / ۶۵] الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی [طه / ۸].

ظاهر همه‌ی این آیات نشانگر این است که هر اسم احسن، حقیقتش تنها مخصوص خداست و بس. در عبارت «فادعوه بها»، مراد فراخواندن خداوند به اسماء حسنی است. خدا را با اوصافی چون رحمان و رحیم و هر آن چه که در معنای عبودیت است، باید خواند. نام‌های مقدس پروردگار به سه بخش تقسیم شده‌اند:

۱. صفاتی که بیانگر ذات پاک او هستند؛ مانند: عالم، قادر، حی و سمیع.
۲. صفاتی که بیانگر فعل خدا هستند؛ مانند: خالق، رازق، محیی و ممیت.
۳. صفاتی که بیانگر پاک شمردن و تنزیه ذات بی‌همتای او از هر عیب و نقصی هستند؛ مانند: أحد، واحد، غنی و قدوس.

آیه‌ی پنجم

● «ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلُهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا» [اسراء / ۱۸].

ترجمه: سپس جهنم را برایش مقرر می کنیم تا نکوهیده و مطرود در آن وارد شود.

واژه‌ی «یصلیها» از ریشه‌ی «صلی» به معنای گیراندن آتش است [راغب اصفهانی، بی تا: ۲۸۵] و «مدحورا» از ریشه‌ی «دحر» به معنای دور کردن [همان، ۱۶۵].

در این آیه به بیان سنت الهی در عذاب اخروی و ثواب آن پرداخته شده و آن گاه وضعیت دنیاطلبان و غافلان از آخرت آمده است. آیه‌ی شریفه، قرار دادن جهنم به عنوان جزای آن دسته از امت‌های انسانی که به فساد و افساد پرداخته‌اند و به سرکشی و فسق و فجور دچار شده‌اند را بیان می کند. بدین معنا که این افراد حرارت آن را بچشند؛ آن هم درحالی که مذموم و دور از رحمت هستند [طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۸۶].

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه می فرماید: کسی که به وسیله‌ی دین و اطاعت از دستورات

الهی، در اندیشه‌ی سود دنیوی باشد و خشنودی خدا را فراموش کند، خدا به هر اندازه که خود مصلحت بداند، از نعمت‌های دنیا به او ارزانی می‌دارد و در سرای آخرت بهره‌ای متوجه او نخواهد بود [طبرسی، ۱۳۷۹ ق: ۸۹].

آیه‌ی ششم

● «و آیه‌ی لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون» [یس / ۳۷].

ترجمه: و نشانه‌ای (دیگر) برای آن‌ها شب است که روز را (مانند پوست) از آن برمی‌کنیم، به ناگاه آنان در تاریکی فرومی‌روند.

کلمه‌ی «نسلخ» از مصدر «سلخ» به معنای بیرون کشیدن است و «ایلاج» از ریشه‌ی «ولج» به معنای داخل کردن.

آیه، وارد شدن روز بعد از شب و داخل کردن روز در شب را بیان می‌دارد. بدین نحو که آمدن شب به دنبال روز، اخراج روز را به دنبال خواهد داشت. خداوند در پی تدبیر و قدرت بی‌مانند خود، روز روشن را برمی‌کشد و ناگهان تاریکی، همه‌ی موجودات کروی زمین را فرامی‌گیرد که این گویای قدرت و عظمت الهی است. برخی از مفسران می‌گویند: منظور آیه این است که از پدیده‌ی تفکر انگیز شب، روز بیرون آورده می‌شود. دقت در این بیان نشانگر این نکته است که طبیعت اصلی کروی زمین تاریکی است. نور و روشنائی صفتی است عارضی که از منبع دیگری به آن داده می‌شود.

آیه‌ی هفتم

● «لا الشمس یبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون» [یس / ۴۰].

ترجمه: نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب به روز پیشی جوید، و هر کدام در سپهری شناورند. واژه‌ی «یبغی» از ریشه‌ی «بغی» به معنای «سزاوار است» گرفته شده و منظور آیه این است که شمس و قمر همواره ملازم آن مسیری است که بر آن‌ها ترسیم شده است، نه خورشید به ماه می‌رسد تا به این وسیله تدبیری که خدا به وسیله‌ی آن دو جاری ساخته خلتی وارد شود، و نه شب از روز جلو می‌افتد، بلکه این دو مخلوق خدا در تقدیر و تدبیر خدا پشت سرهم قرار دارند و ممکن نیست از یکدیگر پیشی گیرند [طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۳۴].

همان‌گونه که می‌دانیم، خورشید چرخش خود را در برج‌های دوازده‌گانه در طول یک سال طی می‌کند، درحالی‌که کروی ماه منزلگاه‌های خویش را در یک ماه درمی‌نوردد. روی این اصل، حرکت چرخشی ماه در مسیر خود ۱۲ بار از حرکت خورشید در مدارش سریع‌تر است. از آن‌چه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت، منظور از حرکت خورشید در این بحث، حرکت آن به حسب حس ماست.

آیه‌ی هشتم

● «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق و لنجزین الذین صبروا اجرهم بأحسن ما كانوا یعملون» [نحل / ۹۶].

ترجمه: آن‌چه پیش شماست تمام می‌شود و آن‌چه پیش خداست، پایدار است، و قطعاً کسانی را که شکیبایی کردند، به بهتر از آن‌چه عمل می‌کردند، پاداش خواهیم داد.

واژه‌ی «نفاد» به معنای پایان پذیری و نابود شدن است. در این آیه، روی سخن با مردم با ایمان است و این‌که پاداش الهی به دلیل پایداری، ارج و عظمت دارد. اما ثروت و قدرت و امکانات مادی و دنیوی فناپذیرند. آن‌چه نزد خدای سبحان است و آن را به خصوص به پرهیزکاران وعده داده است، پاینده است و بخش پایانی آیه «و لنجزین الذین صبروا اجرهم» وعده‌ی مؤکدی بر مطلق صبر است. چه شکیبایی بر اطاعت باشد، چه صبر بر ترک معصیت و چه در برابر مصیبت، و این صبر فقط در راه خدا باید باشد. پر واضح است، منظور از پاداش کارها، کارهای مستحب و واجب است، چرا که هیچ بنده‌ای طمع دادن پاداش در قبال کارهای مباح را ندارد. از طرفی صبر در راه خدا باعث کمال عمل و کردار می‌شود.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ هـ. ق.
- ۳- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. شركة المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۹ هـ. ق.
- ۴- الراغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. المکتبة المرتضویه. تهران، [بی تا].
- ۵- آیت... تجلیل تبریزی، ابوطالب، راه‌های خداشناسی در طبیعت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ هـ. ش.
- ۶- اعصابی، محمد مهدی و جوارشکیان، عباس، دین و زندگی (قرآن و تعلیمات دینی ۱)، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۴ هـ. ش.